

بررسی عوامل موثر بر توسعه اقتصاد هنر (با تاکید بر هنرهای نمایشی)

محمد محسن حائری زاده

۱- دکترای مدیریت رسانه، مدرس دانشگاه

Haeri013@yahoo.com

چکیده

در نگاه اول به نظر می‌رسد که اقتصاد و هنر دو مقوله مجزا از همدیگر هستند، اما در سال‌های اخیر مقوله "اقتصاد هنر" در مطالعات اقتصادی و فرهنگی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شده و محققان این حوزه معتقدند که اقتصاد و هنر می‌توانند در تعامل با یکدیگر باشند و اقتصاد هنر، هنر را با نتایج اقتصادی می‌نگرد. این مقاله نیز با هدف بررسی عوامل موثر بر توسعه اقتصاد هنر (با تاکید بر هنرهای نمایشی) با روش توصیفی-تحلیلی و کتابخانه‌ای انجام گرفت. یافته‌های پژوهش نشان داد که، در دنیای پرقاب‌ت فرهنگی امروز، هنرهایی می‌توانند بقای خود را حفظ نموده و توسعه دهند، که بتوانند از منظر اقتصادی نیز آثار مثبتی داشته و سودآور باشند. گرچه در این راه چالش‌های بسیاری پیش روی هنر است. مهمترین چالش‌های پیش روی اقتصاد هنر عبارت بود از: ۱. دیدگاه آرمانگرایانه‌ی متعصب به هنر و هنرمند در فرهنگ و جامعه و ممانعت از دخالت اقتصاد در عرصه هنر، ۲. مداخله دولت‌ها در اقتصاد هنر، ۳. نگرانی از نگاه ابزارگرایانه به هنر و ۴. ارزش‌گذاری مادی بر آثار هنری. همچنین در خصوص عوامل موثر بر توسعه‌ی اقتصاد هنر به‌خصوص در تئاتر یافته‌ها نشان داد که این عوامل بر اقتصاد هنر تاثیرگذار است: ۱. توجه ویژه به تولیدات هنری (ماده‌ی اولیه)، ۲. توجه به هزینه‌های تولید، ۳. توجه به توزیع و نوع مخاطب، ۴. جلب سرمایه‌گذار خصوصی و ۵. توجه به حضور دولت، که در این مقاله به این موارد پرداخته شد. بنابراین تهیه‌کنندگان هنرهای نمایشی باید با دیدی همه‌جانبه نگر همه‌ی زوایای اقتصادی هنرهای نمایشی را در نظر گرفته و برای آن برنامه‌ریزی نمایند.

واژگان کلیدی: اقتصاد هنر، هنرهای نمایشی، تئاتر.

۱- مقدمه

در نگاه اول به نظر می‌رسد که اقتصاد^۱ (ترکیبی از تولید، توزیع و مصرف) و هنر^۲ (توانایی و مهارت آفریدن زیبایی و ترکیبی از آثار هنری، عاطفی و هنرمند) دو مقوله مجزا و منفک از همدیگر هستند، اما با نگاهی دقیق‌تر می‌توان دید که هنر را می‌توان به مثابه یک رشته صنعتی و کاربردی در نظر گرفت که می‌تواند رابطه تنگاتنگی با اقتصاد داشته باشد، و در نهایت اقتصاد هنر^۳ (که یکی از مفاهیم نوپایی است که در چندسال اخیر به آن توجه شده است) می‌تواند، عرصه‌ای باشد که تلاقی این دو را مورد بررسی قرار داده و با توسعه‌ی مفاهیم اقتصادی در دل هنر، به رشد و اعتلای هنر کمک رساند، اقتصاد هنر می‌تواند منجر به درآمدزایی هنر شده و در نهایت رشد و توسعه‌ی هنر را رقم بزند. لذا در این مقاله سعی می‌شود که به این موضوع پرداخته شده و برخی از مهمترین عوامل موثر بر توسعه اقتصاد هنر (با تاکید بر هنرهای نمایشی) مورد بررسی قرار گیرد. هنر در دنیای مدرن برای پایدار ماندن و رشد و توسعه‌ی خود نیازمند فرایندهای اقتصادی است و باید بتواند برای هنرمند درآمد و آورده به همراه داشته باشد تا بتواند ماندگار شود، لذا هنر را می‌تواند در قالب یک رشته اقتصادی و به عبارت بهتر اقتصاد هنر مورد بحث و تحلیل قرار داد.

هنرهای نمایشی، که در این مقاله به طور مشخص منظور هنر تئاتر است، در ایران نیز پیشینه‌ای طولانی دارند. این نوع از هنر، هنری است در آن هنرمند با استفاده از بدن و فیزیک خود در وهله‌ی نخست و سپس بهره‌گیری از امکانات دیگر به خلق هنر خود می‌پردازد. هنرمندان این نمایش‌ها با عنوان‌هایی چون: هنرپیشه، کمدین، شعبده‌بازان، نوازندگان و خوانندگان نام برده می‌شوند. به باور (جیمز روز-اوزن) در کتابت تئاتر تجربی، تئاتر امروزه از منظر ساختار و شکل، ارائه گستردگی فراوانی یافته و شکل‌های گاه بدیعی چون (تئاتر خیابانی، تئاتر محیطی، تئاتر مواجه، تئاتر پوچی و...) که برخی از آن‌ها در شکل اجرا و تعدادی نیز در ساختار نمایشنامه دست به نوآوری زده‌اند، نمایش داده می‌شود. در این مقاله به بررسی اقتصاد هنر در تئاتر پرداخته می‌شود.

۲- روش شناسی

روش تحقیق حاضر به لحاظ ماهیت کیفی بوده و با رویکرد توصیفی - تحلیلی انجام گرفته است و با روش کتابخانه‌ای به بررسی متون و مقالات مرتبط با اقتصاد هنر پرداخته شده است تا از این رهگذر بتوان به شناسایی «عوامل موثر بر توسعه اقتصاد هنر (با تاکید بر هنرهای نمایشی)» پرداخت.

یافته‌های پژوهش

۱) مفهوم اقتصاد هنر

با بررسی متون مختصری که در این زمینه وجود دارد، می‌توان دریافت که اقتصاد هنر، زیرمجموعه‌ای از اقتصاد فرهنگ^۴ است و برای نخستین بار در سال ۱۴۹۶ توسط جان کنث گالبرایت^۵ مطرح گشته است، و در دوران معاصر،

¹ Economy² Art³ Economy of art⁴ Cultural economics⁵ John Kenneth Galbraith

ویلیام بامول^۶ و ویلیام بوون^۷ با تالیف و انتشار کتاب «هنرهای نمایشی - تنگنای اقتصادی» به اقتصاد هنر وجهه علمی‌تری بخشیدند و می‌توان این کتاب را نقطه‌ی مبدا شکل‌گیری اقتصاد هنر در نظر گرفت.

اقتصاد فرهنگی شاخه‌ای از اقتصاد است که رابطه فرهنگ را با نتایج اقتصادی بررسی می‌کند. اقتصاد فرهنگی اغلب با مطالعه نتایج اقتصادی نهادهای فرهنگی، در تصمیم‌گیری‌ها، مدیریت و ارزیابی دارایی‌های این نهادها، کمک می‌نماید. اقتصاد فرهنگی به عنوان یک رشته رو به رشد در اقتصاد رفتاری، نقش فرهنگ در رفتارهای اقتصادی را بررسی می‌کند. به باور گنجی و حیدریان (۱۳۹۳: ۷۸) «اقتصاد فرهنگ ناظر بر شناخت مناسبات و تعاملات بین حوزه‌های تولید و آفرینش، مصرف و بازار بوده و با کشف روابط بین اقتصاد و فرهنگ راه را برای رونق و شکوفایی فرهنگی و هنری هموار می‌سازد و بیش از آنکه در صدد ارزیابی و قضاوت هنجاری از اقدامات و فعالیت‌های فرهنگی و هنری باشد، به دنبال تحلیل آثار اقتصادی این فعالیت‌ها و شناسایی عوامل مؤثر بر اقدامات، سیاست‌ها، فعالیت‌ها، برنامه‌ها و مطلوبیت‌های حاکم بر عرضه و تقاضای کالاهای فرهنگی و هنری است.» ناظمی اردکانی و صیادی (۱۳۹۳: ۱۹۲) نیز معتقد است، «منظور از اقتصاد فرهنگ، تجزیه و تحلیل بخش فرهنگ در چارچوب تئوری‌ها و مفاهیم دانش اقتصاد است. حیطه موضوعی اقتصاد فرهنگ را می‌توان کاربرد اصول، مفاهیم و نظریه‌های علم اقتصاد در جهت تبیین و تحلیل مسائل اقتصادی بخش فرهنگ و در نهایت ارائه خط‌مشی‌های سیاسی در جهت بهبود مدیریت اقتصادی فعالیت‌های فرهنگی دانست.»

در همین راستا، به طور مشخص، اقتصاد هنر به بررسی رابطه بین هنر (به طور خاص هنرهای نمایشی در این مقاله) و اقتصاد می‌پردازد و تحلیل آثار اقتصادی هنر و عوامل مؤثر بر آن را در بر می‌گیرد. در اقتصاد هنر، بحث بر سر این موضوع است که چه اقدامات اقتصادی را برای پیشبرد هنر می‌توان به کار گرفت و با چه فرایندهای اقتصادی می‌توان هنرهای نمایشی را ارتقا بخشید و چگونه می‌توان از هنر درآمدزایی کرد و آن را به مثابه‌ی یک رشته‌ی اقتصادی در جامعه مدرن در نظر گرفت، که بتوان به آن اتکا نمود. در این راستا، نگرش اقتصادی به هنر، به دنبال تحلیل اقتصادی مناسبات حاکم بر تولید، توزیع و مصرف تولیدات فرهنگی و هنری است.

۲) اقتصاد هنر و چالش‌های پیش رو

بحث بر سر این است که زمانی که بخواهیم هنر را با نگاه اقتصادی، درآمدزا، رویکردهای مدیریتی و فنی اقتصادی تحلیل و بررسی نماییم و به عنوان مثال هنرهای نمایشی مانند تئاتر را به سوی یک رشته اقتصادی و درآمدزا سوق دهیم، با چالش‌هایی در این زمینه مواجه هستیم که می‌تواند اقتصاد هنر را با مانع، وقفه و رکود مواجه سازد، برخی از مهمترین این چالش‌ها عبارتند از:

۱. دیدگاه آرمانگرایانه‌ی متعصب به هنر و هنرمند در فرهنگ و جامعه (عسگری، ۱۴۰۰: ۲۶۲)

⁶ William Baumol

⁷ William Bowen

در این دیدگاه، نگاهی که همیشه به طور منعصبانه به هنر بوده است، این است که هنر باید به رسالت هنری، عاطفی و زیبایی شناختی خود بپردازد و نباید وارد مباحث اقتصادی و مادی گرایانه شود. این نوع دیدگاه در برخی از هنرمندان، مدیران تولیدات هنری و... می تواند مانعی در برابر توسعه اقتصاد هنر باشد.

۲. از دیگر چالش های پیوند هنر و اقتصاد، **مداخله دولت ها در اقتصاد هنر** است (عسگری، ۱۴۰۰: ۲۶۲ و ابوترابی و بهرامی، ۱۳۹۴: ۲۰)

برخی از نگرانی ها و چالش ها مربوط به این حوزه است که با پیوند خوردن هنر به اقتصاد، شاهد مداخله دولت و نهادهای دولتی در هنر هستیم و این امر می تواند هنر را از رسالت های ماهوای خویش دور سازد. وارد شدن دولت در هنر می تواند در موضوعات، اهداف و نگرش های هنری تاثیر گذارد و گاهی هنر باید در خدمت دولت و اقتصاد باشد.

۳. نگرانی از نگاه ابزارگرایانه به هنر

قابل ذکر است که اقتصاد فرهنگ و هنر در سطح خرد که به معنای تخصیص منابع مالی به مقدرات و فعالیتهای پژوهشی، آموزشی و تبلیغی می باشد که در جامعه صورت می گیرند. ۲. اقتصاد فرهنگ و هنر در سطح کلان به عنوان یک وسیله ارتباطی در نظر گرفته می شود و فقط به پول و هزینه کردن آن محدود نمی شود، بلکه تمام ابزارهای رسانه ای جامعه امروز ما را دربرمی گیرد؛ ابزارهایی از قبیل تلفن، نامبر و یا وسایل ارتباط جمعی مانند رادیو، مطبوعات سینما، تلویزیون، و کتاب و ۳. اقتصاد فرهنگ و هنر در سطح محوری، عمیق تر از دو سطح قبل می باشد، به گونه ای که شرایط محیطی را به منزله شرایط مادی تکامل فرهنگ شامل می شود. در مجموع براساس این طبقه بندی، اقتصاد فرهنگ و هنر مجموعه امکاناتی است که برای جریان پیدا کردن جهت گیری های فرهنگی به کار گرفته می شود. این امکانات، نیروی انسانی، ابزار و مقدراتی هستند که باید در خدمت حوزه ی فرهنگ قرار گیرند (رضایی، ۱۳۸۲: ۱۳-۱۱۲)، و نگرانی متولیان امر فرهنگ این است که در پیوند اقتصاد و هنری مانند هنرهای نمایشی، هنر ابزاری شود در دست اقتصاد و هنر را از اهداف معنوی و والای خویش و رسالت های عاطفی- احساسی و زیبایی شناختی خویش دور سازد و هنر بشود ابزاری در دست اهداف اقتصادی و دولتی.

۴. ارزش گذاری مادی بر آثار هنری

از دیگر نگرانی های متولیان امور هنر این است که در پیوند اقتصاد و هنر، و داشتن نگاه اقتصادگرایانه به هنر، آثار هنری درگیر ارزش گذاری های مادی شوند و این امر ارزش آثار هنری را به ارزش مادی تقلیل می دهد که با روح هنر سازگار نیست.

۳) برخی عوامل موثر بر اقتصاد هنرهای نمایشی (تئاتر)

با وجود چالش هایی که برای اقتصاد هنر برشمردیم، هنرهای نمایشی در جامعه امروز برای بقا و ماندگاری خود ناگزیر به پیوند با اقتصاد و بهره گیری از اصول اقتصاد هنر می باشند. دنیای مدرن امروزی دنیای محاسبات، اقتصاد و درآمد است و هنر اگر نتواند برای هنرمند درآمد به همراه داشته باشد، از کارآمدی اش کاسته شده و خواه ناخواه

نمی‌تواند در صحنه رقابت بازار هنری باقی بماند. هنرهای نمایشی و به خصوص تئاتر نیز ناگزیر به استفاده از فرایندهای اقتصاد هنر هستند و هنرمندان باید بتوانند در عین حالی که رسالت و اهداف مقدس هنر تئاتر را حفظ می‌نمایند، بتوانند اصول اقتصادی را نیز اجرا نموده و از تاثیرات اقتصادی هنر خود نیز بهره مند شوند.

در این راستا ابتدا به بررسی ارکان اقتصاد تئاتر پرداخته می‌شود:

ملاک‌هایی وجود دارد که با کمک آنها می‌توان تولید تئاتر را مورد اندازه‌گیری قرار داد. این مشخصه‌ها عبارتند از: تعداد اجراها (با کمک تعداد اجرای یک نمایشنامه که مواد اولیه تولید به حساب می‌آید، می‌توان اجرای تئاتر را از نظر میزان هزینه‌های تولید آن مورد ارزیابی و اندازه‌گیری قرار داد)، گنجایش تالار نمایش، تعداد صندلی، تعیین قیمت بلیط، تعداد بلیت و میزان بلیت فروش رفته. با کمک چنین ملاک‌هایی می‌توان کالای فرهنگی را در اقتصاد تئاتر مورد ارزیابی کمی قرار داد (هیلبرن و گری، ۲۰۱۱: ۱۰۹).

ارکان اقتصاد تئاتر عبارتند از:

- **ماده اولیه:** نمایشنامه که یکی از مهمترین عوامل اقتصادی در فروش یک تئاتر است.
- **نیروی انسانی:** هنرمندانی که از مهمترین عوامل اجرای یک تئاتر و عوامل موفقیت آن هستند.
- **هزینه‌های تولید:** هزینه‌های ثابت و معین
- **توزیع:** عرضه‌ی کالای تولید شده (در این جا هنر نمایشی تئاتر) به مشتری و مصرف‌کننده است. توزیع هنر تئاتر نیاز به کانال‌های مخصوص خود دارد که از چه طریقی قرار است هنر برای مردم نمایش داده شود، تئاتر صحنه‌ای، تئاتر تلویزیونی، رادیویی و...
- **بازار تئاتر:** عرصه رقابت با دیگر گروه‌های هنرهای نمایشی
- **مصرف:** میزان استقبال مخاطبان از هنر نمایشی و تقاضا برای بازار تئاتر (برگرفته از افشار، ۱۳۹۲: ۱۵-۱۶).

در همین خصوص به منزله‌ی توسعه‌ی اقتصاد هنر در تئاتر، می‌توان به این عوامل اشاره نمود:

۱. توجه ویژه به تولیدات هنری (ماده‌ی اولیه)

در توسعه‌ی اقتصادی اولین مسئله‌ای که مهم است، تولید و ماده اولیه است و توجه به این نکته که "چه چیزی تولید می‌شود؟".

تولیدات نمایشی امروز ایران را می‌توان در چهار دسته تقسیم بندی نمود: ۱. تئاتر تجاری-مردمی، ۲. تئاتر دانشجویی، ۳. تئاتر هنری-حرفه‌ای، ۴. تئاتر جشنواره‌ای (صادقی، ۱۳۷۶: ۵۴). در تقسیم بندی‌های دیگر، انواع سبک‌های نمایشی در تئاتر عبارتند از: ۱۰. اکسپرسیونیسم (درون آزمایی)، ۲. تئاتر پوچی (تئاتر ابزورد یا نمایش بی معنی)، ۳.

دادانیسم (سرگرمی و مسخرگی)، ۴. رومانسیسم (شاعرانه)، ۵. رئالیسم (واقع گرایی)، ۶. سمبولیسم (نمادگرایی)، ۷. سورئالیسم (آن سوی حقیقت یا ورای حقیقت)، ۸. امپرسیونیسم (احساس و تأثر)، ۹. فرمالیسم (شکل گرایی)، ۱۰. تأثر اییک (نمایش روایتی، ارسطویی)، ۱۱. ناتورالیسم (طبیعت گرایی)، ۱۲. مدرنیسم (امروزی)، ۱۳. کمدی کلاسیک (طنز کهن)، ۱۴. کمدی رمانتیک (کمدی عاشقانه).

بنابراین برای توسعه‌ی اقتصاد هنر تأثر، هنرمند باید بداند که چه چیزی تولید می‌کنند؟ برای چه مخاطبانی؟ با چه هدفی؟. لذا هنرمند باید مقتضیات زمانه‌ی خود را با خوبی بشناسد و سعی کند تولیداتی ارائه نماید که متناسب با نیاز و سلیقه‌ی مخاطبان باشد و بتواند علاوه بر تامین رسالت هنری خویش، مخاطب محور بوده و مخاطبان بسیاری را به سالن‌های اجرا بکشد و تأثیرات اقتصادی داشته باشد و برای هنرمند درآمدزا باشد.

۲. توجه به هزینه‌های تولید

پس از تامین ماده اولیه، مهم است که دست اندرکاران تأثر بدانند، که قرار است چگونه محتوای مورد نظر را تهیه نمایند، با چه ابزار و امکاناتی، با کدام نیروی انسانی، در چه مکانی، و با چه هزینه‌هایی. به دیگر سخن، تهیه آثار هنری مستلزم توجه تهیه‌کنندگان بیه سه رکن است: ۱. مواد اولیه، نیروی کار، ابزار تولید.

تهیه‌کنندگان آثار هنری تأثر باید به خوبی برآورد هزینه‌ها را داشته باشند تا بتوانند بهترین اثر را با کمترین هزینه و بیشترین سودآوری تهیه نمایند و در نهایت همراه با تامین رسالت آثار هنری، از منظر اقتصادی نیز اثرات مثبتی را ایجاد نمایند.

۳. توجه به توزیع و نوع مخاطب

زمانی که یک اثر هنری تولید می‌شود، مادامی می‌تواند موفق باشد، که پیش از تولید و در همه‌ی مراحل تولید، به نوع مخاطب، ویژگی‌های وی، سلیقه و نیازهای وی توجه شود. اگر هنری ویژگی‌های مخاطبان خود و نیازهای جامعه‌ی خود را ادراک نکند، هنر وی نمی‌تواند با استقبال عام مواجه شود و از منظر اقتصادی و سودآوری با محدودیت مواجه می‌شود.

همچنین نحوه توزیع آثار هنری نیز دارای اهمیت است و باید به آن فکر و توجه شود. باید هنرمند و تولیدکنندگان بدانند که قرار است چگونه هنر تولید شده را به مخاطبان عرضه نمایند: از طریق تالارهای نمایش، صدا و سیما و...

۴. جلب سرمایه‌گذار خصوصی

با یک نگاه اجمالی به ایده‌های کلاسیک میتوان گفت که انباشت سرمایه عامل تعیین‌کننده‌ی رشد اقتصادی در همه‌ی عرصه‌هاست، و در اقتصاد هنر نیز، تامین سرمایه و جلب سرمایه‌گذار خصوصی می‌تواند به تامین اهداف هنر و توسعه اقتصاد هنر کمک نماید. برای رونق هرچه بیشتر تأثر، باید ابعاد اقتصادی این هنر به درستی بررسی شود و روش‌های جذب و انباشت سرمایه، جذب سرمایه‌های خصوصی و نیز هدایت منابع مالی مناسب از مهم‌ترین اقدامات در این حوزه است.

با توجه به اینکه خصوصی سازی و مشارکت بخش خصوصی، فرآیند جدید و پیچیده ای است، تجربیات به دست آمده نشان می دهند که تلاش های خصوصی سازی، غالبا با دو مانع مواجه بوده اند: ۱. موانع اقتصادی و سیاسی. ۲. مسائل و مشکلات اجرایی- اداری. برآیند این دو مانع، موجبات کندشدن روند خصوصی سازی و همچنین اثرات این سیاست را بر کارآیی اقتصادی نیز کاهش داده است (صادقی و صبح خیزرنوزی، ۱۳۹۴: ۱۵۴). افزایش سرمایه گذاری خصوصی در هنرهای نمایشی و تئاتر نیز با این موانع مواجه است که با برنامه ریزی صحیح و مناسب باید از آن گذر کنند.

۵. حضور دولت

اقتصاددانان فرهنگ در سراسر جهان به منظور توجیه مداخله های دولت در بازار هنر، از نظریات اقتصاد رفاه و مالیه عمومی که طی سال ها در سایر حوزه های سیاستگذاری عمومی به کار رفته، استفاده کرده اند، برای توجیه مداخله دولت در هنر بیان می کنند که فعالیت های هنری، فعالیتی استثنایی، دارای پیامدهای مثبت بیرونی، مورد نیاز برای نسل های آینده، دارای ارزش های غیربازاری، بی ثبات در تقاضا، نیازمند آموزش تقاضاکنندگان و دارای بی ثباتی عایدی های مالی هستند. به همین دلیل دولت ها را موظف به مداخله در بازار، به نفع هنر می دانند (خوشبوئی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۰)، گرچه انتقادهایی به این رویکرد وارد است و نگرانی هایی از انحصارطلبی دولت در بازار هنر به چشم می خورد.

در دنیای مدرن، دولت ها به یکی از عناصر تعیین کننده در حیات اقتصادی گروه های مختلف بدل شده اند. در برخی از جوامع نیز هنرهای نمایشی در خدمت دولت ها هستند و از یک سو هنر اهداف دولتی را تامین می نماید و از دیگر سو، دولت هزینه های اقتصادی هنر را تامین می نماید. لذا دولت و هنر می توانند یک ارتباط دوسویه داشته باشند. آنچه مهم است، کنترل دخالت و نظارت این دو بر یکدیگر است، چنانچه در حالت مطلوب، هنر می تواند در کنار حفظ اهداف و رسالت ماهوای خودش در تعامل با دولت نیز قرار گیرد و دولت نیز به رشد و توسعه ی هنر کمک نماید؛ اما باید مراقب بود که هنر و هنرمند تبدیل به ابزاری در دست دولت ها و اهداف سیاسی نشوند.

۳- پیشنهادات

همواره اینگونه تصور می شد که اقتصاد (بازار) و هنر دو مقوله مجزا هستند و نمی توان این دو را با یکدیگر جمع بست چرا که ناگزیر باید یکی از این دو به نفع دیگری از رسالت و اهداف خود دست بکشد. اما در چند سال اخیر مقوله "اقتصاد هنر" در مطالعات اقتصادی و فرهنگی از جایگاه ویژه ای برخوردار شده است و محققان این حوزه معتقدند که اقتصاد و هنر می توانند در تعامل با یکدیگر باشند، و هنر در دوره ی معاصر ناگزیر است که فرایندها و فعالیت های اقتصادی بهره بجوید تا بتواند ماندگار شود و بر غنای خود بیفزاید. در دنیای پرقابث فرهنگ و هنر، هنرهایی می توانند خود را حفظ نموده و توسعه دهند، که بتوانند از منظر اقتصادی نیز آثار مثبتی داشته و سودآور باشند، تا هنرمندان، تهیه کننده ها، کارگردان ها و... بتوانند کماکان به رسالت خود در عرصه هنر ادامه دهند. گرچه در این راه چالش های بسیاری پیش روی هنر است، که در این مقاله نیز به آنها اشاره شد. مهمترین چالش های پیش روی اقتصاد هنر عبارت بود از:

۱. دیدگاه آرمانگرایانه ی متعصب به هنر و هنرمند در فرهنگ و جامعه و ممانعت از دخالت اقتصاد در عرصه هنر
 ۲. مداخله دولت ها در اقتصاد هنر
 ۳. نگرانی از نگاه ابزارگرایانه به هنر
 ۴. ارزش گذاری مادی بر آثار هنری
- همچنین یافته های پژوهش حاضر در خصوص عوامل موثر بر توسعه ی اقتصاد هنر به خصوص در هنرهای نمایشی و تئاتر نشان داد که این عوامل بر اقتصاد هنر تاثیرگذار است:

۱. توجه ویژه به تولیدات هنری (ماده ی اولیه)

۲. توجه به هزینه های تولید

۳. توجه به توزیع و نوع مخاطب

۴. جلب سرمایه گذار خصوصی

۵. حضور دولت

بنابراین، اقتصاد هنر ناظر بر شناخت مناسبات و تعاملات بین حوزه های آفرینش (تولید) و مصرف و تجارت کالاهای هنری است. بحث ارتباط میان اقتصاد و هنر تنها به جنبه های اقتصادی مانند تولید، ستانده، اشتغال، و عایدی کالاهای فرهنگی مربوط نیست، بلکه به جنبه های اجتماعی مانند تقاضای فرهنگی، دسترسی، انتخاب های ذوقی و ترجیح مصرف کننده و توجه به ویژگی ها و نیازهای مخاطبان را نیز در بر می گیرد. از این رو تهیه کنندگان آثار نمایشی و تئاتر باید بیش از پیش با نگاهی همه جانبه نگر، همه ی زوایای موضوع را مورد توجه قرار دهند.

منابع

- ✓ ابوترابی، محمد علی و بهرامی، لیلا (۱۳۹۴). نقش دولت در توسعه اقتصاد هنر، پژوهش هنر، شماره ۹: ۱۹-۲۶.
- ✓ افشار، حمیدرضا (۱۳۹۲). درآمدی بر اقتصاد تئاتر در ایران. نشریه هنرهای زیبا- هنرهای نمایشی و موسیقی. دوره ۱۸، پیاپی ۲: ۱۳-۲۰.
- ✓ خوشبونی، زهرا؛ حسینی، محمد و ابوترابی، محمدعلی (۱۳۹۶). مداخله های دولت در بازار هنرهای نمایشی ایران: تجربیات و دلالت های سیاستی. سیاستگذاری عمومی. دوره ۳، شماره ۳: ۹-۳۳.
- ✓ رضایی، عبدالعلی (۱۳۸۲). فرهنگ اقتصاد، نشریه بیناب، شماره سوم و چهارم: ۱۱۰-۱۱۹.
- ✓ سرمایه فرهنگی و اقتصاد فرهنگ (با تأکید بر نظریه های پی یو بوردیو و دیوید تراسبی).
- ✓ صادقی، قطب الدین (۱۳۷۶). اقتصاد تئاتر ایران. هنر. شماره ۳۴: ۵۳-۸۳.

-
- ✓ صادقی، کمال؛ صبح خیز زنوزی، شلاله (۱۳۹۴). عوامل موثر بر مشارکت بخش خصوصی به عنوان رهیافتی در تامین منابع مالی پروژه های شهرداری. فصلنامه اقتصاد و مدیریت شهری. شماره ۱۱: ۱۷۱-۱۵۳.
- ✓ عسکری، دلارام (۱۴۰۰). جستاری در باب اقتصاد در فرهنگ و هنر. مطالعات هنرهای زیبا. دوره ۲، شماره ۴: ۲۶۰-۲۶۴.
- ✓ گنجی، محمد و حیدریان، امین (۱۳۹۳). فصلنامه راهبرد، سال ۲۳، شماره ۷۲: ۷۷-۹۷.
- ✓ ناظمی اردکانی، مهدی و صیادی، محمد (۱۳۹۳). بررسی وضعیت مؤلفه های اقتصاد فرهنگ در ایران؛ مقایسه تطبیقی با کشورهای منتخب دنیا و ارائه راهکارهای بهبود وضعیت اقتصاد فرهنگ در کشور. راهبرد اجتماعی فرهنگی سال چهارم، شماره ۱۳: ۱۹۱-۲۲۵.
- ✓ Heilbrun, James; Charles M. Gray (2011), The Economics of Art and Culture, Cambridge University Press, UK.